

ای کاش

ای کاش در روزگاری که درختان
از طلوع تا غروب خورشید چشم به آسمان دوخته‌اند
و منتظر قطره‌ای باران هستند
ای کاش در روزگاری که مردم در هوای بارانی
نیز عینک می‌زنند
ای کاش در روزگاری که کودکان
به فکر بالا بردن مدل گوشی‌های خود هستند
ای کاش در روزگاری که مردم یک شهر از
یک تیم غریبه در ورزشگاه حمایت می‌کنند
ای کاش در روزگاری که مردم
به جای رفتن به پارک و لذت بردن از طبیعت
سینما رفتن را ترجیح می‌دهند
کسی هم باشد که خود را بشناسد
و بداند او انسان است و اشرف مخلوقات
و انسان بودن خود را فراموش نکند...

محمد دیلی - شیراز

فریاد

فریاد می‌زنم تو را
به وسعت همه سکوت‌های تلخ
و به وسعت بیابانهای تکرار
بگذار دانه‌های مروارید سینه‌ریزی باشد
گونه‌های یخ‌زده‌ام را
فریادی برای ابدی شدن
پس
سکوت را در مشتم می‌فشارم
تا دانه‌های عشق از درونم زاده شود

تینا صادقی - تهران

روزهای خوش

از روزهایت که عبور می‌کنی
مدام خوشبختی را از در و دیوارش لیس می‌زنی
می‌نشینی کنار پنجره
پشت به دنیا و دل خوش به یک بستنی
که در نگاه خیس تو
آب می‌شود!

نرگس کشاورز زیان - مبارکه اصفهان



شعر

اوج می گیرند
بالهای احساس
بر آسمان سپید کاغذ ...
باران که می بارد
قاصدکهای عاشق
پناه می برند
زیر چتر شعر ...

غم

دفن می کند شادی ام را در خاک باغچه
و من می خندم
به لبخند غنچه های گل سرخ ...
این روزها باران چه شاعرانه نامت را
زمزمه می کند.
و زمین سرشار می شود از عشق ...
اینجا منم،
که تنها روی زمین راه می روم ...

رنگین کمان

می تابد؛ آفتاب مهربانی ات
بر اشکهای بی قرارم ...
رنگین کمان
پر می کند
تمام دلتنگی هایم را ...

سمانه مال میر - قم

